

مقایسه دو رویکرد قرآنی و حدیثی

در تفسیر «ظلم» به «شُرک» در آیه ۸۲ سوره انعام*

آمنه شاهنده^۱

چکیده:

حدیث‌سالاری یا ترجیح مقتضای احادیث بر مقتضای ظاهر آیات قرآن کریم، در برخی از تعبیر محدثان دیده می‌شود که در مفهوم نظری و از حیث مصداق و نمونه نیازمند بررسی است. در زمینه مصداقیابی، شاید بتوان تفسیر «ظلم» به «شُرک» در سوره انعام را یکی از بارزترین مصادیقی برشمرد که ریشه در حدیث‌سالاری دارد. «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام به صورت نکره در سیاق نفی استعمال شده و تعمیم معنا را افاده می‌کند، ولی با تکیه بر روایات، بر مصداق «شُرک» حمل شده است. در این مقاله دلایل هر دو دیدگاه، یعنی «تعمیم» و «تخصیص» معنای کلمه «ظلم» معرفی و ارزیابی شده و در اثنای مباحث، اثرپذیری دیدگاه تخصیص از «حدیث‌سالاری» مطرح و مورد نقد قرار گرفته است. روش پژوهشی در این تحقیق، کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و با هدف بررسی و اثبات تعمیم معنا برای کلمه «ظلم» در سوره انعام و نقض تخصیص آن بر یک مصداق صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

حدیث‌سالاری / ظلم / شرک / فهم قرآن / نقد تفسیر اثری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.51441.2090

در عرصه تعامل قرآن و سنت و میزان اهتمام به هر یک، پنج رویکرد اصلی در طول تاریخ اسلام شکل گرفته است: (۱) قرآن‌بسنده‌گی، (۲) قرآن‌سالاری، (۳) تساوی قرآن و حدیث، (۴) حدیث‌سالاری، (۵) حدیث‌بسنده‌گی. معرفی بیشتر این جریان‌ها، به‌حق مجال مستقلی می‌طلبد و این نوشتار حتی در صدد بررسی ابعاد و تحدید حدود «حدیث‌سالاری» نیست، بلکه تنها به مقایسه دو رویکرد اصلی در تفسیر قرآن می‌پردازد: رویکرد قرآنی و رویکرد روایی. بیان مصداق بر اساس این دو رویکرد گاهی نتایج متفاوتی دارد که یکی از آن موارد، تفسیر «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام است. این مقاله در صدد مقایسه این دو دیدگاه و بررسی ادله هر یک از دو رویکرد در این مورد خاص است.

حدیث‌سالاری^۱ یا رویکرد روایی صرف، جریانی است آسیب‌زا که گاه متعرض فهم قرآن شده است. صرف نظر از مباحث نظری مرتبط، مصادیق آن می‌تواند به‌صورت عملی و عینی نشان‌دهنده وقوع حدیث‌سالاری در باب فهم قرآن باشد. حدیث‌سالاری به دو شکل کلی بر فهم قرآن اثر می‌گذارد: مستقیم و غیرمستقیم. منظور از اثرگذاری مستقیم، وجود روایاتی است که به‌صورت مشخص یکی از اصطلاحات قرآنی را به‌گونه‌ای معنا کرده باشد که پذیرش آن، مستلزم انعطاف در برداشت مفسر از قرآن گردد. به دیگر سخن، فهم و برداشتی از قرآن که شکل‌گیری و یا ترجیح آن مبتنی بر احادیث باشد، فهم حدیث‌سالارانه از نوع مستقیم است.

در شکل غیرمستقیم، روایات به‌صورت صریح یک اصطلاح، تعبیر و یا آیه قرآنی را تفسیر نکرده‌اند، بلکه اثرگذاری غیرمستقیم زمانی صورت می‌پذیرد که اصطلاح مشترکی در دو دستگاه زبانی قرآن و احادیث استعمال شده و مفهوم حدیثی آن با معنای قرآنی همان اصطلاح مغایرت داشته باشد. چنانچه معنای حدیثی آن اصطلاح به‌مرور فهم مفسران و علما از همان اصطلاح در داخل متن قرآن را تحت تأثیر قرار دهد، اثرگذاری غیرمستقیم نامیده می‌شود. ذکر مثال برای این دو نوع اثرگذاری باید با احتیاط انجام شود. بارزترین مصداق، دو اصطلاح قرآنی «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام



(به شکل مستقیم) و «شهد» (به شکل غیر مستقیم) است که تحت تأثیر احادیث قرار گرفته‌اند که در این مقاله «ظلم» بررسی شده است.^۲

دیدگاه مفسران درباره تفسیر «ظلم» از سوره انعام

در تفسیر «ظلم»^۳ از آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۴ (انعام: ۸۲) دو دیدگاه اصلی وجود دارد:

الف) حمل ظلم بر معنای خاص به مقتضای تفسیر روایی: بیشتر مفسران لفظ عام ظلم در این آیه را به یک معنای خاص (شکر) تفسیر کرده‌اند (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱: ص ۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۹۹؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۵۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ص ۳۰؛ بقاعی، بی تا، ج ۷: ص ۱۶۷؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۵). در بعضی از روایات و آثار، «ظلم» به معنایی خاص تر از شکر، یعنی عبادت بت‌ها تفسیر شده است. در روایات معدودی نیز به معنای کفر آمده است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۳، ۵۰۱ و ۵۰۲). در روایاتی گاه به شک [احتمالاً در باب امامت ائمه علیهم السلام] (کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ عیاشی، بی تا، ج ۱: ص ۳۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۷۴۰)، ضلالت (طباطبایی، بی تا، ج ۷: ص ۲۱۴؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ عیاشی، بی تا، ج ۱: ص ۳۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۷۳۹) و باور به ولایت غیر ائمه (کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ عیاشی، بی تا، ج ۱: ص ۳۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۷۴۰) نیز تفسیر شده است.

ب) حمل ظلم بر معنای عام به مقتضای تفسیر قرآن به قرآن: دیدگاه دوم باور به تعمیم ظلم (زمنخشی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۴۳) و حمل آن بر همه معاصی (قمی، بی تا، ج ۱: ص ۳۲ و ۲۰۸) و یا حداقل همه گناهان کبیره (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱: ص ۵۰۲؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰) و یا همه گناهانی است که منجر به فسق شود (عینی، بی تا، ج ۱: ص ۲۱۶). این رأی بیشتر در میان معتزله طرفدار دارد. شیخ طوسی می‌گوید: «جبائی، بلخی و اکثر معتزله، «ظلم» را در این آیه بر همه گناهان کبیره‌ای که ثواب طاعات را احباط می‌کنند، حمل کرده‌اند.» (طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰)



بیشتر مفسران دیدگاه دوم را اساساً ذکر نکرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ص ۳۰). یا به‌صراحت به رد آن پرداخته (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱) و از طریق عدم انتساب آن به صحابه و تابعان و سایر بزرگان دینی، آن را تضعیف نموده‌اند. (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۲؛ عینی، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۱۶)

تخصیص «ظلم» به «شُرک» در سوره انعام

بیشتر مفسران - همچنان‌که اشاره شد- در آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَلِمًا يُلْسِنُوا إِيْمَانَهُمْ يُظَلِّمُ» (انعام: ۸۲)، کلمه «ظلم» را به‌خاطر روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام، صحابه و تابعان نقل شده است، به «شُرک» تفسیر کرده‌اند (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ص ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۹۹؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۵۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ص ۳۰؛ بقاعی، بی‌تا، ج ۷: ص ۱۶۷؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۵). این گروه، از صحابه نقل کرده‌اند که اگر منظور از ظلم در این آیه مطلق نافرمانی باشد، کسی از ارتکاب گناه مبرا نیست (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۳)، بنابراین «وَكَلِمًا يُلْسِنُوا إِيْمَانَهُمْ يُظَلِّمُ» به‌معنای «لم یخلطوا ایمانهم بشرک» می‌باشد. (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۵۴؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۶: ص ۴۶۹)

مفسران زیادی در تفسیر این آیه نقل کرده‌اند که: «لما نزلت «وَكَلِمًا يُلْسِنُوا إِيْمَانَهُمْ يُظَلِّمُ» قال أصحابه: وأینا لم یظلم نفسه؟ فنزلت «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ص ۱۴۱؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۵: ص ۱۱۲؛ احمد، ۲۰۰۱، ج ۶: ص ۶۸؛ ج ۷: ص ۱۲۹؛ عینی، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۱۶؛ ج ۱۵: ص ۲۵۰؛ طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۱۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۵۴؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۵). در نقل احمد به‌صورت واضح‌تر بیان شده که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَلِمًا يُلْسِنُوا إِيْمَانَهُمْ يُظَلِّمُ» بر قلب بعضی از صحابه سنگینی می‌کرد، پس به پیامبر ﷺ عرض کردند: کدام یک از ما (به‌واسطه ارتکاب معصیت) بر خودش ظلم نکرده است؟ پیامبر ﷺ فرمودند:

آن گونه نیست که شما فهمیده‌اید، آیا مگر نشنیده‌اید که عبد صالح [= لقمان حکیم] به پسرش فرمود: فرزندم! برای خداوند شریک قرار مده که شرک، ظلم عظیم است. (احمد، ۲۰۰۱، ج ۶: ص ۶۸؛ نیز ر.ک: طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۴؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۱۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳)

طبری می‌گوید: «اهل تأویل درباره مراد خداوند از [ظلم در] آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» اختلاف نظر دارند؛ بعضی گفته‌اند: مراد از آن شرک است، و دیگران گفته‌اند: بلکه مراد از آن همه معانی ظلم (همه گناهان) است.» (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۴) طبری دیدگاه دوم را قول جماعتی از سلف می‌داند که هیچ نامی از آنها نمی‌برد، ولی در بیان طرفداران دیدگاه اول، ۳۸ حدیث و اثر نقل می‌کند (همان) که در یک مورد به کفر، در چهار مورد به عبادت بت‌ها، و در ۳۳ مورد به شرک تفسیر شده است.

شیخ طوسی می‌گوید: «اکثر مفسران همچون ابن عباس، سعید بن مسیب، قتاده، مجاهد، حماد بن زید، ابی بن کعب، سلمان و دیگران، «ظلم» را در این آیه به شرک تفسیر کرده‌اند.» (طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰) ابن کثیر می‌گوید: «مشابه این دیدگاه از ابوبکر، عمر، ابی بن کعب، سلمان، حذیفه، ابن عباس، ابن عمر، عمرو بن شرحبیل، أبو عبدالرحمن سلمی، مجاهد، عکرمه، نخعی، ضحاک، قتاده، سدی و بسیاری دیگر نقل شده است.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳) خلاصه با توجه به وجود حدیث صحیح در این باره، از بین صحابه و تابعان کسی مخالف تفسیر «ظلم» به «شُرک» نبوده است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ص ۴۱۳). ظاهراً حمل ظلم در این موارد بر تمامی مصادیق آن از نگاه تعدادی از مفسران، حکمی سنگین تلقی شده و همین تصور به صحابه نیز نسبت داده شده است. (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۶)

دلایل و قراین تخصیص «ظلم» به «شُرک» در سوره انعام

موافقان تخصیص نه تنها تفسیر اثری فوق مبنی بر حمل «ظلم» به «شُرک» در سوره انعام را پذیرفته‌اند، بلکه در شرح و بسط آن و ارائه ادله جدید در تأیید آن و نقض ادله مخالفان کوشیده‌اند که می‌توان بارزترین تلاش‌ها را به ترتیب زیر برشمرد:

۱- استناد به سیاق آیات: آیات قبلی سوره انعام درباره مجادله حضرت ابراهیم علیه السلام با مشرکان بوده و محور بحث، تقابل شرک و ایمان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ بقاعی، بی تا، ج ۷: ص ۱۶۷؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۱۴۴). صاحب المیزان در جایی دیگر می گوید: «در این آیه ظلم به صورت مطلق استعمال شده است و به حسب مراتب ایمان افراد، می تواند درجات مختلفی داشته باشد، ولی از آنجا که در مقام محاجه و مجادله با مشرکان عنوان شده است، تنها بر شرک منطبق خواهد شد و لا غیر.» (طباطبایی، بی تا، ج ۷: ص ۲۰۲)، چراکه تنها شرک، صورت مطلق ظلم است.

۲- تأیید این تفسیر از طریق تفسیر قرآن به قرآن: مفسران در تأیید تفسیر ظلم به شرک، به آیه ۱۳ لقمان (إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) استناد کرده اند (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۱۴۴) و تنوین «ظلم» در سوره انعام را بر تعظیم حمل کرده اند که تقدیر آن «ظلم عظیم» خواهد بود تا بدین وسیله، مضمون حدیث با تفسیر قرآن به قرآن منطبق گردد. (بقاعی، بی تا، ج ۷: ص ۱۶۷؛ عینی، بی تا، ج ۱: ص ۲۱۶؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸؛ طباطبایی، بی تا، ج ۷: ص ۲۰۳، در مقام نقل قول بعضی از مفسران)

۳- اشاره به جایگاه شرک در اندیشه قرآنی: مفسران به این نکته اشاره کرده اند که تنها شرک است که خداوند بدون توبه از آن چشم پوشی نمی کند و غیر شرک - حتی بدون توبه - امکان عفو و گذشت را دارد. بنابراین گناهی جز شرک، امنیت و هدایت را سلب نمی کند. ابن حجر می گوید: «کسی که به خداوند شرک نرزد، هم امنیت دارد و هم مهتدی است.» (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۹)

علامه طباطبایی می گوید: «قرآن شرک را ظلم و ظلم را شرک می شمارد، همچنان که ظلم را ضلالت نیز می نامد ... و سه کلمه ضلالت، شرک و ظلم یک امر واحد هستند و از نظر مصداقی نیز متلازم یکدیگرند.» (طباطبایی، بی تا، ج ۱: ص ۲۹)

۴- یادآوری شأن تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: پیامبر به حکم آیات متعددی از جمله آیه تبیین، مفسر قرآن است و ایشان در مقام مبیین قرآن، توضیح داده اند که مراد از لفظ عام «ظلم» در این آیه، بارزترین مصداق آن یعنی شرک است و تفسیر ایشان را

(حتی اگر خلاف ظاهر آیه باشد) باید پذیرفت؛ چراکه خاص بر عام و مبین بر مجمل مقدم است (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸). به علاوه، از باب مصلحت دفع تعارض (بین این احادیث با آیه ۸۲ سوره انعام)، می توان لفظ را برخلاف ظاهرش حمل کرد (همان). در نهایت پیامبر ﷺ ظلم را به شرک تفسیر کرده، پس قبول آن واجب است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱). صحابه و تابعان نیز همین گونه تفسیر کرده اند. (طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۰)

۵- توجیه فهم صحابه از آیه: خطابی احتمالاً در جواب این اشکال مقدر که صحابه - به عنوان اهل لغت و مخاطبان اصلی و اولیه قرآن - نیز عمومیت معنای ظلم را از آیه درک کرده بودند، می گوید: «شرک در نزد صحابه بزرگ تر از آن بود که لفظ ظلم برای آن استعمال شود، به همین دلیل ظلم در سوره انعام را بر سایر معاصی غیر از شرک حمل کرده بودند و باعث شد این تفسیر مسأله ساز شود و توضیح پیامبر ﷺ تحقق یابد.» (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸)

۶- لزوم تخصیص جهت رفع تعذر از مؤمنان: اگر ظلم را تعمیم دهیم، باید «الذین» در صدر عبارت را که عام است، بر مصداق خاص - حضرت ابراهیم یا مهاجران - حمل کنیم (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۵۰۲) تا معنا بلا اشکال باشد؛ چراکه عموم مؤمنان از اینکه مرتکب هیچ گناهی نشوند، عاجزند.

۷- احتمال جهل مخالفان این دیدگاه: شاید صحت احادیث تفسیر ظلم به شرک از دیدگاه زمخشری (و سایر قائلان به تعمیم معنای ظلم) به ثبوت نرسیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱)

نقد و تحلیل تفسیر «ظلم» به «شُرک»

با وجود اصرار بسیاری از مفسران بر تفسیر ظلم به شرک در آیه ۸۲ سوره انعام، می توان ایرادهای متعددی بر تخصیص معنای ظلم در آیه ذکر کرد که نقطه اتصال و اشتراک همه آنها، توجه بیش از حد موافقان تخصیص به احادیث نقل شده در تفسیر این آیه و نادیده گرفتن این ایرادها، به دلیل وجود آن روایات است. همین مسأله به وضوح گویای حدیث سالاری در این رویکرد قرآنی پژوهی است. محورهای

زیر مشتمل بر مهم‌ترین ایرادهای وارد بر تفسیر حدیث‌سالارانه تخصیص ظلم به شرک و دلایل تعمیم معنای ظلم در آیه مورد نظر می‌باشد.

محور اول: نقد متنی آثار در باب تفسیر ظلم به شرک

تعداد زیادی از محدثان در کتب حدیثی خود، روایات ناظر بر تفسیر «ظلم» به «شرک» را گزارش کرده و سند آن را تأیید می‌کنند و این اعتماد وافر به سند، آنها را از بررسی جدی متن بازداشته و باز می‌دارد. صرف نظر از مباحث مرتبط با سند، درباره محتوای حدیث باید گفت که ایرادهای جدی به آن وارد است که مهم‌ترین آن به شرح زیر است:

۱. شان تفسیری پیامبر اکرم ﷺ و تفسیر آیه

اولاً: قبل از پیامبر اکرم ﷺ خداوند به تبیین آیاتش پرداخته است (بقره: ۱۱۸ و ۲۲۶؛ آل عمران: ۱۱۸؛ نور: ۱۸، ۶۱ و ...)، طوری که قرآن، آیاتش را به «مُبَیِّنَات» وصف کرده است (نور: ۳۴ و ۴۶؛ طلاق: ۱۱). بنابراین غور در آنچه به‌عنوان تبیین پیامبر اکرم ﷺ به دست ما رسیده است، نباید باعث غفلت از تبیین خود قرآن گردد. به دیگر سخن، تفسیر قرآن به قرآن بر تفسیر قرآن به سنت مقدم است.

ثانیاً: تردیدی نیست که فرموده پیامبر اکرم ﷺ همچون خود قرآن، فصل‌الخطاب است (نساء: ۵۹، ۶۵ و ۸۰؛ احزاب: ۳۶؛ حشر: ۷ و ...)، ولی تا زمانی که انتساب خبری به محضر مبارک ایشان قطعی نیست، فصل‌الخطاب دانستن آن خبر ادعای بدون دلیل است. الفاظ روایات اسلامی، مانند الفاظ قرآن از تغییر و تبدیل در امان نبوده‌اند، بنابراین اعتماد همسان به الفاظ آیات و روایات، دلیلی جز حدیث‌سالاری ندارد.

ثالثاً: حتی به فرض ثبوت صدور حدیث و دلالت آن بر تفسیر ظلم به شرک، قرآن بنا به دلایل فوق، بدون واسطه (و بنفسه) بر تعمیم ظلم دلالت ظاهری دارد، ولی با واسطه سنت بر تخصیص آن به شرک دلالت می‌کند. شایسته است - هنگام تعارض - حکم ابتدایی (و بی‌واسطه) قرآن بر حکم باواسطه‌اش مقدم گردد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ص ۱۹۷)

رابعاً: آیه مورد نظر در صدد بیان عقیده است و نه تشریح احکام عملی. قرآن که به زبان عربی^۵ مبین نازل شده است (شعراء: ۱۹۵؛ نحل: ۱۰۳؛ یوسف: ۲؛ زخرف: ۳؛ فصلت: ۳؛ زمر: ۲۸)، نور (نساء: ۱۷۴؛ مائده: ۱۵؛ شوری: ۵۲)، هدایت (بقره: ۲ و ۱۸۵؛ اعراف: ۵۲)، روشنگر (نحل: ۸۹) و فرقان (آل عمران: ۴؛ فرقان: ۱) است (معارف، ۱۳۹۰، ۹۲). اگر در بیان اندیشه صحیح دینی نیز همچون احکام عملی نیازمند تخصیص، تقیید و یا توضیح احادیث باشد، در این صورت ادعای هدایت‌گری قرآن محل تردید خواهد بود. (همان، ۹۷)

۲. صحابه و تعمیم ظلم در آیه

مضمون حدیث از چند جهت مستلزم انتساب مطالب ناصواب به صحابه است: الف) پذیرش این دیدگاه به معنای بی‌توجهی صحابه گرامی به شواهد و قراین است. قرآن بین «ارتکاب گناه و لغزش» یا «لَمَم» (نجم: ۳۲) و «پوشاندن ایمان با ظلم و درآمیختن اساسی آن دو با هم» که مدنظر این آیه است، تفاوت قائل شده است. مفهوم پوشاندن ایمان در آیاتی دیگر اصرار بر گناه (آل عمران: ۱۳۵ و واقعه: ۴۶)، حمل ظلم (طه: ۱۱۱) و احاطه گناهان (بقره: ۸۱) و امثال آن نامیده شده است. قرآن بین «لِّلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (نساء: ۱۷) و «لِّلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» (نساء: ۱۸) تفاوت و تمایز آشکاری قائل است؛ توبه گروه اول را می‌پذیرد و توبه گروه دوم را نمی‌پذیرد.

ب) به فرض اینکه صحابه از «پوشاندن لباس ظلم بر ایمان» برداشت کرده‌اند که هر گناهی مستوجب سلب امنیت و هدایت خواهد شد، مگر صحابه نمی‌دانستند که توبه، همه گناهان را پاک می‌کند و مگر در قرآن نخوانده بودند که: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۱۰)، و مگر صحابه کجا بودند وقتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را جمع کردند و فرمودند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ - و در روایاتی: لِأَسْتَغْفِرَ اللَّهَ - فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ؟» (نسائی، ۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۳)



۳. سلف و تعمیم ظلم در آیه

انکار انتساب دیدگاه تعمیم ظلم به سلف (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ص ۴۱۳) صحیح نیست و بلکه به تعبیر طبری، جماعتی از سلف بر این رأی بوده‌اند (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۲). فقدان نام و نشان طرفداران این دیدگاه در بین سلف، اگر استدلالی علیه حدیث‌سالاری نباشد، به نفع آن نخواهد بود.

۴. اضطراب متن احادیث

متن حدیث در نقل‌های متعدد اضطراب دارد. از بعضی از نقل‌ها مثل نقل بخاری استنباط می‌شود که به دنبال سؤال صحابه درباره آیه سوره انعام، آیه سوره لقمان نازل شد (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸) و بر اساس برخی نقل‌ها و از جمله روایت امام احمد، آیه سوره لقمان قبلاً نازل شده که پیامبر ﷺ به آن استناد می‌فرمایند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۱۱؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸)

۵. تخصیص موصول صدر آیه منافی تخصیص ظلم

اختصاص لفظ عام «الذین آمنوا» در صدر آیه مورد بحث، به ابراهیم علیه السلام (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۵۰۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱) و یا مهاجران (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱؛ عینی، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۱۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ص ۱۹۱) که با تکیه بر روایات شکل گرفته است، مضمون حدیث را نقض می‌کند؛ چراکه اگر صحابه تعبیر عام «الذین آمنوا» را مختص حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانستند، چه دلیلی داشت که حکم آیه و تعمیم ظلم در آن باعث نگرانی گردد؟

۶. عدم هماهنگی مضمون روایات با مدلول آیه

تعبیر «اَئِنَّا لَمِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ» در حدیث بیش از آنکه ناظر به آیه ۸۲ سوره انعام باشد، هم‌راستا با تعابیر دیگری از قرآن است، از جمله تعابیر «ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۶ (بقره: ۲۳؛ طلاق: ۱)، «يَظْلِمُ نَفْسَهُ» (نساء: ۱۱۰)، «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (قصص: ۱۶)، «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (آل عمران: ۱۱۷، ۱۳۵؛ نساء: ۶۵؛ هود: ۱۰۱؛ ابراهیم: ۴۵؛ سبأ: ۱۹)، «أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره: ۵۷؛ یونس: ۴۴؛ نحل: ۳۳، ۱۱۸؛ عنکبوت: ۴۰؛ روم: ۹) و «ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (نساء: ۹۷؛ نحل: ۲۸). گویی سؤال صحابه درباره این آیات است

و نه درباره آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ». یک عرب - اصیل و غیر اصیل - درباره این آیه باید پرسد: «اِئِنَّا لَمْ يَلْبِسْ اِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ؟» و نه «اِئِنَّا لَمْ يَظْلَمْ نَفْسَهُ؟». به علاوه، چرا صحابه در مورد آیه «وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا وَكَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (نساء: ۱۳) سؤال نپرسیدند که: «اِئِنَّا لَمْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ» و یا «اِئِنَّا لَمْ يَعْصِ اللّٰهَ»؟

بنابراین تعبیر «اِئِنَّا لَمْ يَظْلَمْ نَفْسَهُ» در حدیث اصولاً تعبیری منطبق بر ماجرا و ناظر به مشکل آیه نیست و جای تعبیر «اِئِنَّا لَمْ يَلْبِسْ اِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ» را گرفته است و این مسأله، مشکل فهم آیه را - که البته از اساس چنین مشکلی وجود ندارد - پیچیده تر نموده، انتساب مضمون روایت به صحابه و پیامبر ﷺ را بعیدتر و هم‌نوایی آن با آیه مورد نظر را کمرنگ تر می‌سازد.

محور دوم: خلط مفهوم با مصداق

۱. ساختار ادبی آیه منافی تخصیص

«ظلم» در آیه فوق به صورت نکره به کار رفته است، از این رو عموم مصادیق ظلم را شامل می‌شود و ظهور در تعمیم دارد (طوسی، بی تا، ج ۴: ص ۱۹۱؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸؛ عینی، بی تا، ج ۱: ص ۲۱۶)، همچنان که حتی روایات مورد استناد در تفسیر ظلم به شرک نیز به وضوح می‌رساند که بعضی از صحابه که خود اهل زبان‌اند، عمومیت را از آیه فهمیده‌اند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۵؛ عینی، بی تا، ج ۱: ص ۲۱۶؛ طباطبایی، بی تا، ج ۷: ص ۲۰۳؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۸۸). در حدیث ناظر به این تفسیر نیز بیان شده که همین فهم و برداشت باعث شده پیامبر ﷺ بفرمایند مراد از ظلم در اینجا شرک است (طباطبایی، بی تا، ج ۷: ص ۲۰۳). صاحب المیزان نیز از بعضی مفسران نقل می‌کند: «هذا المعنى في تفسير الآية - تعميم ظلم - صحيح في نفسه». (همان)

۲. لزوم توجه به مرز میان مفهوم و مصداق

قبل از هر چیز لازم است بین معنا و مصداق تفاوت قائل شویم. حمل معنای ظلم بر شرک در تفسیر فوق - به فرض قبول - از باب بیان مصداق است و نه ذکر معنا.



حدیث مورد نظر باید بر ذکر مصداق حمل شود و نه بیان معنا (همان، ص ۲۰۴). آنچه ناپسند می‌نماید، اینکه بیان مصداق سایه سنگینی بر مفهوم کلمه بیفکند.

۳. عدم انحصار مصداق ظلم در شرک

شرک تنها مصداق اتمّ ظلم نیست، نکوهش کفر (بقره: ۶ و ۱۶۱؛ آل عمران: ۸۶-۸۷ و ۹۰-۹۱؛ نساء: ۵۶ و ۱۶۸) و نفاق (نساء: ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۴۵؛ توبه: ۶۸؛ فتح: ۶؛ احزاب: ۷۳) در قرآن همتای نکوهش شرک است. بنابراین می‌توان گفت کفر، شرک و نفاق، هر سه از زمره بزرگ‌ترین ظلم انسان در ارتباط با پروردگار محسوب می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۶). در این صورت ادعای حمل «ظلم» بر بارزترین مصداق، مثال نقض پیدا خواهد کرد.

محور سوم: کم‌توجهی به معنای «لبس» در آیه

۱. مفسران و تفکیک معانی ابواب ثلاثی مجرد واژه «لبس»

در تخصیص معنای «ظلم» به «شرک» در سوره انعام، واژه «لبس» در آیه مورد نظر مورد بی‌توجهی اساسی قرار گرفته است. عبارت «لم یلبسوا» در آیه نیاز به توضیح دارد. عموم مفسران «لبس» را در این آیه به اختلاط و درآمیختن (ظلم با ایمان) تفسیر کرده‌اند (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۲؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۱۰۰). این تفسیر به علت تفکیکی است که لغویان و به تبع آنها، مفسران برای دو باب مختلف این فعل انجام داده‌اند: «لبس یلبس لبسا و لباسا» یعنی لباس پوشید (و پوشانید) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۲؛ ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵: ص ۲۳۰؛ زبیدی، ج ۱۶: ص ۴۶۶؛ ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۸: ص ۵۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۱) و «لبس یلبس لبسا و لبسا» یعنی امر بر او مشتبه شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۴؛ ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵: ص ۲۳۰؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۶: ص ۴۶۸؛ ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۸: ص ۵۱۱) و این زمانی است که درآمیختن و اختلاط پیش می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۴؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۲: ص ۳۰۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۶: ص ۴۶۶). از آنجا که در آیه مورد نظر، فعل «لم یلبسوا» به کار رفته است، بنابراین معنای اختلاط و درآمیختن را

می‌دهد. صاحب المیزان می‌گوید: «لبس در امور [و معانی و مفاهیم غیر مادی] به معنای التباس [و اختلاط] است.» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۰۰)

۲. اصل واحد معنایی «لبس» و دیدگاه لغویان

استعمال «لبس» در بستر امور محسوس و مادی با امور مفهومی و غیر مادی به شدت درهم تنیده و تفکیک ناپذیر است و لذا «تَلَبَّس» در هر دو زمینه مستعمل است: «تَلَبَّسَ بِالْأَمْرِ وَ بِالْثَوْبِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۴). راغب نیز پوشاندن چیزی مفهومی و غیر مادی را اصل معنای «لَبَس» می‌داند و در بیان موارد استعمال این معنا در قرآن، به چندین آیه و از جمله همین آیه اشاره کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۳). بنابراین حمل معنای اختلاط بر «لبس» در سوره انعام و نفی معنای «ستر» و «پوشاندن» از آن به لحاظ زبانی موجه نیست.

تعدادی از اهل لغت به اصل واحد معنایی برای ریشه لبس تصریح دارند که معنای آن پوشاندن است: «و أصل اللبس ستر الشيء» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰؛ ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵: ص ۲۳۰). بعضی از مفسران نیز این قول را نقل کرده و پذیرفته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۰؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۱۴۴). بدیهی است که این معنای اولیه باید در سایر اشتقاقات و استعمالات مختلف این فعل جریان یابد و ملموس و محسوس باشد. به همین دلیل تعدادی از لغویان معنای پوشاندن را برای هر دو باب ذکر کرده‌اند؛ با این تفاوت که «لَبَس» را در «لَبَسَ الْأَمْرَ» به معنای «خَلَطَ» و «سَتَرَ» و در «لَبَسَ الثَّوْبَ» به «كَسَى» معنا کرده‌اند (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۶: ص ۶۶۹). بنابراین «لَبَس» در سوره انعام را هرگونه معنا کنیم، اشکالی در فهم آیه پیش نخواهد آمد.

اگرچه مفسرانی «لَبَس» را در آیات دیگر قرآن به اختلاط معنا کرده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۱۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۱۵۵؛ بقاعی، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۷) و این معنا را دستاویز ایجاد شبهه برای صحابه می‌دانند، ولی تعداد دیگری از مفسران آن را به «سَتَرَ» و «غَطَى» معنا می‌کنند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۱۷؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۶: ص ۳۹۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۳۳۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق،



ج ۱۷: ص ۱۴۱). به علاوه اینکه حتی معنای اختلاط نیز نمی‌تواند دستاویز ایجاد چنین شبهه‌ای گردد.

۳. لزوم توجه به ارتباط معنایی دو باب «لبس»

به هر دلیلی اگر اصل واحد معنایی درباره واژه «لبس» نیز مورد قبول واقع نگردد و تفکیک دو باب فعل «لبس» اصرار شود، حتی در این صورت نیز به مقتضای لغت، باید اختلاط و درآمیختن در باب «لبس» به اختلاطی معنا شود که امر را مشتبه می‌سازد و مثلاً در مورد مرتکب سیئات باید بین کفر و ایمان او، امر مشتبه گردد. بنابراین هر «لمم» و لغزشی اختلاط نامیده نمی‌شود تا به غلط تصور شود که صحابه از آیه ۸۲ سوره انعام برداشت کرده‌اند که کمترین لغزش به منزله «اختلاط ایمان با ظلم» است.

قرآن این معنا را در آیه‌ای دیگر به‌وضوح بیان می‌فرماید: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ» (آل عمران: ۷). بر اساس ظاهر این آیه، «اختلاط شدید باطل با حق» به «کتمان حق» منجر می‌شود و به تعبیر قاسمی، این دو متلازم‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۳۳۴). ابن منظور در تعبیری که مؤید این تحلیل زبان‌شناسانه است، می‌گوید: «لبس علیه الامر یلبسه لبسا فالتبس إذا خلطه علیه حتی لا يعرف جهته» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۴) و: «لبست الامر علی... إذا شبهته علیهم و جعلته مشکلا» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۲: ص ۳۰۷). بعضی از مفسران نیز در اشاره به این نکته می‌گویند: «اللبس: الخلط و قد یلزمه الاشتباه بین المختلطین» (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۳۰۰). بنابراین کاملاً به‌جاست که سؤال شود صحابه چگونه «لبس» را در این آیه به معنای پوشاندن می‌دانستند و در سوره انعام به معنای ارتکاب؟

۴. تعبیر رایج «لباس پوشیدن» در زبان عربی

خلیل می‌گوید: «اللباس ما واریت به جسدک» (خلیل، بی تا، ج ۷: ص ۲۶۲)؛ «لباس آن چیزی است که بدن را با آن بپوشانی». ابن منظور نیز در تعبیری مشابه می‌گوید: «و لباس کل شیء غشاؤه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۲)؛ «لباس هر چیزی، پوسته آن است» و نیز گفته شده: «اللبست الارض: غطاها النبات» (همان)؛ «لباس زمین

را گرفت: زمانی که گیاهان آن را پوشاندند» و «الْبَسَ السَّمَاءَ السَّحَابُ إِذَا غَطَّاهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۲۰۲؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۲: ص ۳۰۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۶: ص ۴۷۰)؛ «ابر لباس آسمان شد: زمانی که آن را پوشاند [و فرا گرفت]». زمانی از گرسنگی به لباس تعبیر می‌شود که به آخرین مرحله قابل تصور گرسنگی برسد و بیش از آن قابل تصور نباشد (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۲: ص ۳۰۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۶: ص ۴۶۸). در مورد لباس ظلم بر تن ایمان در سوره انعام نیز همین تعبیر لطیف و تصویر دقیق به کار رفته است؛ ایمان همچون یک شخصیت و ظلم تنها در حد یک لباس، هر وقت - در نتیجه تکرار و تداوم بر گناه - فرصت یابد، ایمان را می‌پوشاند.

۵. تعابیر مشابه «لبس ایمان» در قرآن

مفهوم پوشاندن گناه از طریق ظلم، در قرآن با تعابیر دیگری همچون «حمل ظلم» و «احاطه خطایا» بیان شده است. در سوره طه می‌فرماید: «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه: ۱۱۱). حمل ظلم با ارتکاب آن تفاوت دارد؛ حمل این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که شخص بعد از ارتکاب، از آن توبه نکرده و از آن دست نکشیده است و به اصطلاح قرآن، بر آن اصرار ورزیده^۸ (آل عمران: ۱۳۵، واقعه: ۴۶) و قصد ترک و بر زمین گذاشتن آن ظلم را هم ندارد. مشابه همین مفهوم در سوره بقره با تعبیر «احاطه خطایا» بیان شده است: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۱).

حال هر ظلمی که به تعبیر سوره طه این‌گونه حمل شود و یا به تعبیر سوره انعام، همچون لباس، ایمان را بپوشاند و یا چنان با آن درآمیزد که نتوان از هم تشخیص داد و یا به تعبیر سوره بقره، خطاهایی باشد که ایمان را احاطه و در خود غرق و مضمحل می‌گرداند، ایمان را بی‌اثر و در نتیجه، امنیت و هدایت را از شخص سلب می‌کند. باید توجه داشت که این مفاهیم و تعابیر قرآنی با ارتکاب و لغزش تفاوت بنیادی دارند.

۶. استعمال لباس در قرآن بر موارد دیگر

همچنان که قرآن لباس تقوا را معرفی و تمجید کرده است: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» (اعراف: ۲۶)، از گرسنگی و خوف به لباس تعبیر کرده است: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ



الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل: ۱۱۲)، و بر لباس بودن زن و مرد در زوجیت تأکید می‌ورزد: «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)، در سوره انعام نیز بحث «لباس ظلم» مطرح شده که باعث عدم امنیت و اهتدا خواهد بود؛ با این تفاوت که لباس ظلم فقط ساتر نیست، بلکه - به اقتضای باب «لَبَس» - با ایمان امتزاج و اختلاط نیز می‌یابد.

۷. عبارت «لم یلبسوا» قرینه‌ای متقن در تأیید دیدگاه تعمیم معنای ظلم در نهایت باید گفت: عبارت «لم یلبسوا» به معنای لباس نپوشانیدن و عدم امتزاج و اختلاط شدید، قرینه و تأییدی است بر تعمیم ظلم؛ چراکه هر کدام از مصادیق ظلم، چنانچه به قدری تکرار شود و به حدی با ایمان درآمیزد که آن را بیوشاند، طوری که قبل از ایمان، ظلم پوشاننده خود را بنمایاند، در این صورت معنای آیه با تعمیم ظلم، هیچ استبعادی نخواهد داشت تا ما را مجبور به تأویل و عدول از اصل گرداند و بلکه با تعمیم آن سازگارتر است؛ چراکه مقتضای پوشاندن و یا اختلاط شدید، تکرار فراوان است و هر ظلمی (شرک، سحر، عقوق والدین، کذب، گواهی کذب، کتمان شهادت، یأس از رحمت خدا، قتل نفس، زنا، اتهام زنا، خوردن مال یتیم، رباخواری، شراب خواری و...) در صورت تکرار و تداوم، از حیث حکم الهی با کفر یکسان است؛ «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَكَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸).

محور چهارم: تفسیر قرآن به قرآن ناسازگار تخصیص ظلم به شرک

۱. غیر قابل عفو بودن تکرار گناه

امکان عفو گناهان دیگر غیر از شرک - حتی بدون توبه - نباید باعث این سوء برداشت شود که آمرزش غیرمشرک قطعی است، بلکه بخشش و عفو زمانی است که ارتکاب معاصی و سیئات از روی نادانی و جهالت، بدون اصرار بر تداوم آن و ... باشد: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (نساء: ۱۷، آل عمران: ۱۳۵). گاهی نه تنها گناه بدون توبه مورد عفو قرار نمی‌گیرد، بلکه به گواهی آیات، در شرایطی توبه هم نمی‌تواند وسیله عفو آن گناهان گردد: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَكَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ»

أَوْلَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸) (ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴: ص ۳۶۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۵۰۵). این آیه نه تنها ناظر به شرک نیست، بلکه در بیان عموم گناهان و به تعبیر خود آیه، در بیان عموم «سینات» صراحت دارد، بنابراین عدم امکان عفو منحصر در شرک نیست. به علاوه تکرار گناهان، تعبیر دیگری از پوشاندن ایمان به وسیله ظلم است و این مؤید دیدگاه تعمیم است و نه تخصیص.

۲. عدم تأیید ادعای تخصیص ظلم به شرک در سایر آیات قرآن

به سختی می توان ادعا کرد که در آیه دیگری از قرآن کریم، واژه ظلم به صورت نص، اختصاص به مصداق شرک دارد^۹ تا قرینه‌ای بر تفسیر فوق باشد، بلکه برعکس، در موارد متعددی ظلم ناظر بر مصادیقی غیر از شرک استعمال شده است؛ گاه خوردن مال یتیم ظلم نامیده شده است (نساء: ۱۰)، گاه خوردن اموال مردم و قتل (نساء: ۳۰)، و گاه بدرفتاری با همسر (بقره: ۲۳۱، طلاق: ۱). بلکه باید گفت در آیاتی از قرآن کریم، به هیچ وجه نمی توان «ظلم» را بر مصداق «شُرک» حمل کرد؛ مانند این آیات: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» (فرقان: ۴)، «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» * فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده: ۳۸-۳۹) و «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (نساء: ۱۵۳) که به ترتیب بر تکذیب حق، سرقت و درخواست رؤیت خداوند دلالت دارند. مهم تر از همه اینکه در سوره لقمان تصریح به این شده که شرک را باید «ظلم عظیم» نامید و نه «ظلم».

۳. ناسازگاری شرک با ایمان

حمل ظلم در آیه بر غیر شرک شاید از حمل آن بر شرک موجه تر باشد؛ چراکه ایمان با معصیت‌های صغیره و کبیره قابل جمع است به جز شرک (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱). به دیگر سخن، مؤمن، مشرک نیست و کسی که ایمانش را با شرک درآمیخته، لفظ مؤمن بر او اطلاق نمی شود و بنابراین حمل معنای شرک بر ظلم در سوره انعام، تناقضی درون متنی را در آیه سبب می شود. ابن حجر نقل



می‌کند که «در آمیختن شرک با ایمان قابل تصور نیست و بنابراین لبس ایمان با ظلم به معنای ارتداد است.» (ابن حجر، ۳۷۹ق، ج: ۱، ص: ۸۸) به علاوه، پیش از این گفته شد که قرآن نیز شرک را «ظلم عظیم» می‌نامد و نه «ظلم».

۴. نسبت بین ظلم حضرت آدم علیه السلام و شرک

تفسیر «ظلم» به «شرک» مثال نقض دارد. در ماجرای حضرت آدم علیه السلام و همسرش، خوردن از درخت ممنوعه به «ظلم» و «ظلم به خویشتن» تعبیر شده است: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ ... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ ... قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (اعراف: ۲۲-۲۳). در سوره طه همین عمل، عصیان نامیده شده: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ» (طه: ۱۲۱). قدر مسلم اینکه مفسران، این عصیان حضرت آدم علیه السلام را شرک نمی‌دانند.

۵. عدم دلالت سوره لقمان بر تخصیص ظلم به شرک

استناد به آیه «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» در سوره لقمان مؤید ترادف «ظلم» و «شرک» نیست؛ چراکه در این آیه شرک، «ظلم عظیم» نامیده شده است، از این رو استناد به این آیه زمانی تأیید محسوب می‌شد که در سوره انعام می‌فرمود: «وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ عَظِيمٍ». استناد به سوره لقمان خلاف ادعا را ثابت می‌کند؛ حتی اگر تنوین ظلم برای تعظیم باشد. در این صورت نیز ادعای ترادف «ظلم» با «ظلم عظیم» نمی‌تواند استنباط صریحی از قرآن باشد و بلکه استنباطی تاویلی شمرده می‌شود.

محور پنجم: سیاق؛ مؤید تعمیم و نه مجوز تخصیص

قبل از ورود به بحث سیاق باید گفت که ظاهر آیه بدون در نظر گرفتن سیاق، دلالت بر تعمیم معنای ظلم دارد. همچنان‌که قبلاً اشاره شد، سیاق آیات نیز به هیچ وجه منافاتی با تعمیم ظلم بر همه مصادیق آن ندارد. آیات قبلی (۷۴-۸۱) ناظر به مجادله ابراهیم علیه السلام و بت‌پرستان، پیرامون شرک و توحید است و در نهایت به اینجا ختم می‌شود که کدام یک از طرفین به امنیت و عدم خوف سزاوارترند؟ در ادامه، خداوند^۱ در مقام قاضی، یک سنت عام و قانون کلی را بیان می‌فرماید: «امنیت از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با هیچ ظلمی نپوشانیده‌اند» (انعام: ۸۲) (طوسی، بی‌تا، ج: ۴، ص: ۱۹۰). شرک، البته از مصادیق اتم و اکمل ظلم و

به تعبیر قرآن، «ظلم عظیم» است (لقمان: ۱۳)، ولی تنها مصداق آن - و بلکه حتی تنها مصداق اتم و بارز آن - نیست که ما این اجازه را بیابیم تا این قانون الهی فراگیر را به یک مصداق محدود نماییم. به خصوص که نه ظاهر آیه و نه سیاق، دلالت قطعی بر اختصاص معنای ظلم به شرک ندارند، به همین دلیل بعضی از صحابه که خود اهل زبان [عربی] اند، عمومیت آیه را از آن فهمیده‌اند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۵). با توجه به سیاق، می‌توان ادعا کرد که این آیه در صدد بیان این مسأله است که ایمان، امنیت می‌آورد و نه شرک، ولی نمی‌توان با تکیه بر سیاق ادعا کرد که فقط شرک، امنیت را سلب می‌نماید، بلکه هر ظلمی که ایمان را بپوشاند و یا به صورت اساسی با آن درآمیزد، سلب امنیت می‌کند.

آیات بعدی و سیاق آن نیز مؤید تعمیم ظلم است: مجادله حضرت ابراهیم علیه السلام و مشرکان در آیه ۸۱ تقریباً پایان پذیرفته است. آیه ۸۲ و ۸۳ پل ارتباطی ظریف و حکیمانه‌ای است که خداوند حکیم برای گذر از بحث «تقابل شرک و توحید» و ورود به موضوع «کمال ایمان» از آن می‌گذرد و طوری بیان شده که گویی بحث شرک - به عنوان نقیض ایمان - در جمع‌بندی آیه ۸۱ به اتمام رسیده و از عرصه خارج شده است. در آیات ۸۲ و ۸۳ به مرور شخصیت اصلی داستان یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام از عرصه «تقابل شرک و توحید» به عرصه «کمال ایمان» منتقل می‌شود. بحث کمال ایمان و فروع مرتبط با آن از جمله ذکر پیشوایان مؤمنان و مهتدیان، اشاره به هدایت، صراط مستقیم، کتاب، حکم، نبوت و دعوت به ایمان در آیات بعدی برجسته شده است (انعام: ۸۱-۹۰). در هر دو بستر «تقابل شرک و توحید» و «کمال ایمان»، معنای ظلم با تعمیم سازگارتر است تا تخصیص.

محور ششم: امکان جمع بین دو دیدگاه تعمیم و تخصیص

دو دیدگاه تعمیم و تخصیص ظلم را می‌توان به این شیوه جمع کرد، بدون اینکه نیازی به نادیده گرفتن مقتضای ظاهری قرآن باشد:

الف) گناه - در صورت تکرار و تداوم - باعث سلب ایمان از شخص می‌شود و روایات متعددی در این باره نقل شده است (احمد، ۲۰۰۱، ج ۲۳: ص ۷۱، ج ۱۴: ص ۴۷۴؛ بغوی، ۱۹۸۳، ج ۱: ص ۸۷). کسی که ایمانش را - از طریق امتزاج شدید - با گناهان



می‌پوشاند، ایمانش را از دست داده و مؤمن تلقی نمی‌شود و از آنجا که با ارتکاب معاصی و پیروی از شیطان و هوای نفسانی، کسی غیر خداوند را شایسته پیروی شمرده، مرتکب شرک شده است (ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۱۴۴). خداوند متعال نیز بر اساس آیه فوق (نساء: ۱۸، نیز بقره: ۸۱)، حکم خلود در جهنم را برای دو گروه «کافر» و «مصرّ بر گناه» یکسان برمی‌شمارد. درنهایت این معنا از حدیث، موافق با قرآن و قابل قبول است که گفته شود: مراد حضرت از تفسیر ظلم به شرک این بوده که مراد آیه ارتکاب هر گناهی نیست، بلکه مراد مواردی است که به شرک منتهی می‌شود.

ب) صحابه نگران این مسأله بوده‌اند که ارتکاب هر گناهی ایمان را بپوشاند، همچنان‌که حادثی بر این مسأله دلالت دارند که زناکار، سارق و ... هنگام ارتکاب گناه، ایمان ندارند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۱۳۶؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۴: ص ۳۱۱؛ احمد، ۲۰۰۱، ج ۱۲: ص ۲۶۹) و پیامبر ﷺ گوشزد کرده‌اند که مراد این آیه شرک محض است که باعث پوشاندن کامل ایمان می‌شود و نه شرکی که ملازم ارتکاب گناه است و بعد از ارتکاب گناه، در صورت توبه مرتفع می‌گردد؛ چراکه شرک محض و باور به شریک برای خداوند، عملی قلبی است و واقعاً ایمان را می‌پوشاند. به این ترتیب می‌توان تعمیم را با تخصیص جمع کرد، که اولی مقتضای ظاهر آیه و دومی مقتضای روایات است. باوجود امکان جمع، آیا انکار مقتضای آیه و اصرار بر التزام کامل به مقتضای روایات، دلیلی جز حدیث‌سالاری در منظومه فکری طرفداران حدیث‌سالاری دارد؟!

نتیجه‌گیری

۱- حدیث‌سالاری از طریق اثرگذاری مستقیم، فهم صحیح و سلیم از آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) را دستخوش دگرگونی کرده است؛ ظاهر آیه دلالت بر تعمیم معنای ظلم دارد که احادیث سبب تخصیص آن به شرک در منظومه فکری مفسران شده‌اند.

۲- به مقتضای ظاهر آیه می‌توان معنای صریح و دقیق آیه را این‌گونه بیان کرد: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را - از طریق اختلاط شدید - با ظلمی نپوشانیده‌اند، اینان اهل امنیت و هدایت‌اند. این معنا به هیچ وجه سؤال‌برانگیز و یا شبهه‌آمیز نیست.

۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مفسّر و مبین قرآن است و تفسیر ایشان از قرآن فصل الخطاب است. نقد حدیث‌سالاری به معنای نادیده گرفتن منزلت سنت در تفسیر قرآن نیست، بلکه به معنای رعایت مراتب تفسیر است. تفسیر قرآن به قرآن باید بر تفسیر روایی مقدم گردد که برخی محدثان و به تبع آن برخی مفسران چنین رویکردی نداشته‌اند. البته در تعامل سنت قطعی با قرآن، تقدم یکی بر دیگری، سالبه به انتفای موضوع است.

۴- برخلاف ادعای طرفداران تخصیص معنای «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام، قراین و شواهد زبانی و قرآنی مؤید تعمیم معناست و نه تخصیص آن به شرک؛ از جمله نکره بودن «ظلم» در سیاق نفی، استعمال لفظ «لبس» به معنای پوشاندن یا اختلاط شدید در آیه، سیاق آیات قبل و بعد، تفسیر قرآن به قرآن و تأیید تعمیم با تعبیر دیگر قرآنی همچون «حمل ظلم» و «احاطه سیئات»، نقض ادعا با آیه «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)، عدم انحصار مصداق اتم ظلم در شرک، وجود مثال نقض و عدم وجود نمونه صریح دیگر در سایر آیات.

۵- دو دیدگاه تعمیم و تخصیص معنای «ظلم» در آیه قابل جمع است و قابل قبول. بنابراین رویکرد بسیاری از مفسران در بی‌توجهی به دیدگاه تعمیم ظلم در این آیه پذیرفتنی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱- معنای حدیث‌سالاری در این مقاله، ترجیح هرگونه اقتضای حدیثی بر اقتضای قرآنی است، بنابراین حدیث‌سالاری به‌عنوان اصطلاح خاص این نوشتار، معنایی گسترده‌تر از حدیث‌زدگی دارد.

۲- ظلم در لغت به معنای «وضع الشيء فی غیر موضعه» (قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش) استعمال می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ص ۳۷۳؛ ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۱۰: ص ۲۸؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۳۳: ص ۳۳؛ نیز: طوسی، بی‌تا، ج ۴: ص ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۹۹) و در اصل به معنای جور و تجاوز از حد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ص ۳۷۳؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۳۳: ص ۳۲) و [در فرهنگ قرآنی، هرگونه] تجاوز از حق را ظلم

گویند، به همین دلیل هم بر گناهان کبیره و هم بر گناهان صغیره اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۶).

۳- معنای آیه بر اساس دیدگاه تعمیم معنای ظلم: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با هیچ ظلمی درنیامیخته‌اند و یا آن را با هیچ ظلمی نپوشانده‌اند، امنیت برای ایشان است و اینان هدایت‌یافته‌گان هستند.

معنای آیه بر اساس دیدگاه تخصیص معنای ظلم: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با شرک درنیامیخته‌اند و یا آن را با شرک نپوشانده‌اند، امنیت برای ایشان است و اینان هدایت‌یافته‌گان هستند.

۴- واژه «عربی» به معنای «رسایی» و «وضوح» است (معارف، ۱۳۹۰، ص ۹۲) که در قرآن وصف «مبین» هم به همراه دارد.

۵- معنای «ظلم به خویشتن» بسی عام‌تر و گسترده‌تر از «پوشاندن لباس ظلم بر تن ایمان» است و در قرآن به صراحت بر مصادیق گسترده‌ای حمل شده؛ از جمله: عدم رعایت حقوق همسر (بقره: ۲۲۹، ۲۳۰)، مباشرت با همسران در زمان اعتکاف (بقره: ۱۸۷)، عدم رعایت سهم الارث (نساء: ۱۳) و بلکه اساساً قرآن هرگونه گذر از حدود الهی را «ظلم به خویشتن» می‌نامد: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱).

۶- رشید رضا می‌گوید: «لبس الشيء بالشيء: تَغَطَّيْتَهُ بِهِ وَاحْطَاهُ مِنْ جَمِيعِ جِهَاتِهِ» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۱۴۴).

۷- «وَكَاثِبُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (واقعه: ۴۶) و نیز آیه: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» (نساء: ۱۸).

۸- در یک مورد می‌فرماید: کسی که غیر خدا را به فریاد می‌خواند، ظالم است و نفرموده ظلم، شرک است: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۱۰۶).

۹- درباره گوینده اصلی آیه ۸۲، مفسران اختلاف نظر دارند. بعضی آن را فرموده خداوند متعال می‌دانند (ابوحيان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۲۶۳؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۷: ص ۳۰؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۲؛ طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ص ۴۹۴)، برخی از مفسران هم آن را حکایت قول ابراهیم عليه السلام از جانب خداوند می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ص ۴۹؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۷: ص ۳۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ص ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴: ص ۱۰۰؛ کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۱۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱:

ص ۷۳۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ص ۵۷۱)، و برخی آن را کلام قوم ابراهیم علیهم السلام می دانند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷: ص ۴۸۲).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر، احمدین علی (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۲۰۰۰)، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن فارس، احمد (۱۹۷۹)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دارالفکر.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۸. احمدین حنبل (۲۰۰۱)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ دوم، بی جا: الرسالة.
۹. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند [صحیح بخاری]، بی جا: دار طوق النجاة.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود (۱۹۸۳)، شرح السنة، چاپ دوم، دمشق / بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۲. بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی تا)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهرة: دار الكتاب الاسلامی.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التاویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸)، الجامع الكبير [سنن ترمذی]، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق / بیروت: دار القلم / دار الشامیة.
۱۷. رشید رضا، محمد بن علی رضا (۱۹۹۰) تفسیر القرآن الحکیم [تفسیر المنار]، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.



۱۸. زبیدی، محمدبن محمد (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا: دار الهدایة.
۱۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، دمشق: دار الفكر المعاصر.
۲۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۱. شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، دمشق/بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۹۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۴. طبری، محمدبن جریر (۲۰۰۰)، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: الرسالة.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. عیاشی [سمرقندی] محمدبن مسعود (بی تا)، تفسیر العیاشی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية.
۲۷. عینی، محمودبن احمد (بی تا)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی؛ ابراهیم سامرائی، بی جا: دار و مكتبة الهلال.
۳۰. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۶ق)، تفسیر الصافی، تهران: مكتبة الصدر.
۳۱. قاسمی، جمال الدین بن محمد (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، بیروت: دار الکتب العلمية.
۳۲. قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۲۳ق)، الجامع لاحکام القرآن، الرياض: دار عالم الکتب.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (بی تا)، تفسیر القمی، بی جا: مكتبة الهدی.
۳۴. معارف، مجید (۱۳۹۰)، «واژه شناسی تبیین در قرآن و نقد نظریه ناممکن بودن تفسیر بدون روایات»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره دوم، پیاپی ۱۶، ص ۸۵-۱۱۴.
۳۵. نسائی، أحمدبن شعیب (۱۴۰۶ق)، عمل الیوم والليلة، چاپ دوم، بیروت: الرسالة.